



شبهات مستشرقین؛ حکایت گر نگاه سلبی آنان به مجرای وحیانی قرآن

مسیحیان با چشم سیاسی به حضور مسلمانان و رشد تمدنی آنها نگرستند که این امر منجر به جنگ صلیبی و آن نیز باعث آشنایی مسیحیان با قرآن شد؛ آنها در فرآیند آشنایی با قرآن با نگاه سلبی به ترجمه و نقد قرآن پرداختند و در تمامی شبهات خود، در نهایت قصد انکار وحی را داشتند.

مسیحیان با چشم سیاسی به حضور مسلمانان و رشد تمدنی آنها نگرستند که این امر منجر به جنگ صلیبی و آن نیز باعث آشنایی مسیحیان با قرآن شد؛ آنها در فرآیند آشنایی با قرآن با نگاه سلبی به ترجمه و نقد قرآن پرداختند و در تمامی شبهات خود، در نهایت قصد انکار وحی را داشتند.

در سده نخستین ظهور اسلام، مسیحیت که شاهد حضور مسلمین بود، حضور آنها را با چشم سیاسی نگاه می کرد و رشد تمدن اسلامی، غرب را با چالشی به نام اسلام روبه رو کرد که می بایست با آن به مواجهه برخیزد. ابتدایی ترین راهکار جنگ بود و جنگ های صلیبی باعث شد تا مسیحیان در نزدیکی بیشتری با مسلمانان قرار بگیرند.

نزدیکی مسیحیان با غازیان مسلمان، آشنایی آنها با قرآن را در پی داشت و آنها سعی کردن تا به بررسی و شناخت قرآن بپردازند تا ضمن انجام جنگ های صلیبی با نگاه سلبی به قرآن، روحیه جنگجویان خود را تقویت کنند و با انکار قرآن، جنگ خود را با محاربین با دین الهی اعلام کنند.

از نخستین مرکز ترجمه قرآن تا شبهات مستشرقین

طلیطله در اسپانیا از نخستین مراکز ترجمه قرآن به زبان لاتینی بود و ریموندو اسقف اعظم شهر وظیفه ترجمه قرآن را بر عهده داشت. در دوره های بعدی و کشورهای دیگر این روند ترجمه و شناخت قرآن پیگیری شد تا به شیوه های قرآن پژوهی و استشراف رسید. در پی قرآن پژوهی هایی که غربیان انجام دادند، شبهات مختلفی مطرح شد که غالباً جنس آنها از همان جنس شبهاتی بود که مشرکان مکه و مدینه در صدر اسلام برای محاجه با قرآن و رسول اکرم انجام مطرح می کردند.

فارغ از دسته بندی های مستشرقان به تبشیری و اندازی و آن هایی که از باب شناخت و تحقیق علمی با اسلام و قرآن مواجه شدند، با نظارهای کلی باید گفت که شبهات آنها عمدتاً دارای محورهای هم شکل هستند؛ به این معنی که آنها غالباً مصادر وحی را مورد حمله خود قرار می دهند و یا این که قرآن را اقتباسی از ادیان و کتب دینی پیش از خود می دانند. در این نوشته سعی می شود به پاره ای از شبهات معمول مستشرقین اشاره شود.

شبهه در مصدر وحی

یکی از شبهاتی که حتی در صدر اسلام هم از طرف مشرکین نسبت به پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم مطرح می شده است، شبهه در مصدر قرآن و وحی بوده است. در این شبهه، قرآن کلامی خوانده شده که یا حاصل آموزه های تورات و انجیل است یا اینکه پیامبر آنها را از افراد مطلع برگرفته و نگاشته است.

در نگاه آن دسته از مستشرقین که با حسن ظن به پیامبر (ص) نگرسته اند، قرآن حاصل وحی تلقی نمی شود و به زعم این دسته از مستشرقین، پیامبر (ص) که با تدبیر درمندان در اوضاع اجتماعی خود و با مطالعه عهدین به نظم جدیدی از مطالب آن می پردازد، قرآن را کتابی از طرف الله معرفی می کند.

در این باره باید به این مهم توجه داشت که سند الهی بودن قرآن، امی بودن پیامبر (ص) است. امی بودن به این معناست که ایشان اساساً توانا بر خواندن و نوشتن نبوده و قرآن کتابی است که هم به لحاظ لفظ و هم به لحاظ معنی، به اقرار خود قرآن، توسط فرشته وحی بر قلب پاک پیامبر (ص) نازل شده است و ایشان هیچ گونه دخل و تصرف یا حتی تغییری در آن ایجاد نکرده اند.

برخی با قبول و اقرار به این که پیامبر اکرم (ص) به همان معنای فوق الذکر، امی بوده، شبهه خود درباره مصدر قرآن را به این ترتیب عنوان کرده اند که پیامبر به عنوان یک مصلح اجتماعی در فضایی بوده که اندیشه های صائبین، حنفا، یهودیت و مسیحیت مطرح بوده و اندیشه های آنها در جامعه رواج داشته و وی با اخذ آن مفاهیم شفاهی، قرآن را تقریر نموده است.

در پاسخ به این نحو بیان شبهه مصدر قرآن باید گفت که این افکار و اندیشه ها و همچنین تورات و انجیل، پیچیده شده در

خرافات و قصص غریب است و این درحالی است که در قرآن اساسا هیچ نوعی از خرافات وجود ندارد و هر قصه‌ای که آمده‌است، برای ایضاح مفهومی تربیتی و اخلاقی است.

شبهه حدیث نفس

شبهه حدیث نفس یکی از مترقی‌ترین انواع شبهات است که به پیامبر(ص) نسبت می‌دهند. در این شبهه بر صداقت پیامبر(ص) تأکید شده و ایشان به عنوان فردی مصلح در جامعه شناخته می‌شود، اما این ادعا که بر ایشان وحی می‌شده را حاصل یک سری انفعالات روانشناختی می‌دانند که به حدیث نفس معروف است. مدعیان این شبهه پیامبر(ص) را با ژاندارک فرانسوی مورد قیاس قرار می‌دهند.

در تمام این ادعاها، عدم درک مناسب و شناخت وحی باعث خلط مباحث شده‌است. در مسیحیت، وحی دارای همان معنای حقیقی که در اسلام مطرح شده نیست و چیزی شبیه به روایت راوی از منظره، حادثه، داستان و... دیگری است، اما در اسلام پیامبر اکرم(ص) مجرای فیض الهی بر خلاق است و وحی همان لفظ و همان معنای است که بر پیامبر وارد شده‌است.

سبعة الاحرف

برخی از مستشرقان مانند نولدکه و گلدزیهر، قرآن را متنی می‌دانند که به لحاظ تشویش و پراکندگی، هیچ متن قانونگذاری مانند آن نیست؛ اینان در این باره نظر به دو مسئله دارند: یکی بی‌میلی مسلمانان در صدر اسلام نسبت به جمع‌آوری قرآن و دیگری هم حدیث سبعة الاحرف.

شواهد تاریخ همه دال بر این است که پیامبر(ص) در جمع‌آوری قرآن بسیار طمع داشتند و وجود افرادی تحت عنوان کاتب وحی هم شاهدی بر این مدعاست. اما درباره حدیث سبعة الاحرف که نزول قرآن را بر اساس هفت لهجه معروف عرب یا بر اساس هفت کلمه می‌داند، باید گفت که جدای از آن که قرآن بر لهجه فصیح قریش نازل شده، اساسا این یک حدیث جعلی است و طرح چنین حدیثی از زبان پیامبر(ص) مورد قبول منابع شیعی نیست.

تناسب آیات

برخی از مستشرقین، در تناسب آیات قرآنی شک کرده‌اند و پاره‌ای از آیات شریفه را در تضاد با دیگر آیات یا بی‌تناسب می‌دانند. قرآن با وجود آن که آیات آن در مناسبت‌های گوناگون و هم چنین بعضا در مکان‌های گوناگون نازل شده‌است، نه تنها هیچ‌گونه تناقضی در کل آن وجود ندارد، بلکه در تمام آیات قرآن نسبت به هم‌دیگر نیز تناسب وجود دارد.

قرآن متنی است که اعجاز ادبی آن چه به لحاظ ادبی، چه به لحاظ معنوی و حتی به لحاظ استحکام متنی، باعث حیرت همگان شده‌است. قرآن خود با تحدی جویی‌ای که کرده و تمام مدعیان برای آوردن سوره‌ای مثل قرآن به مبارزه خوانده است، ضمن آن که عجز جهانیان را در برابر خود نشان داده، خود را به عنوان معجزه‌ای انکارناپذیر معرفی کرده‌است.